## گزارش

گزارش مراسم تشییع پیکر ابوالفضل زرویی نصرآباد

### بدرقه با گل آقای شهر

مراسم تشییع پیکر ابوالفضل زرویی نصرآباد، نویسنده، شاعر، طنزپرداز و پژوهشگر روزگذشته دوشنبه، ۱۲ آذرماه در حوزه هنری برگزار و در قطعه هنرمندان بهشت‌زهرا به خاک سپرده شد.

سیدعلی موسوی گرمارودی، ساعد باقری، ناصر فیض مدیر دفتر طنز حوزه هنری و غلامعلی حدادعادل رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی از سخنرانان این مراسم بودند که با اجرای شهرام شکیبا همراه بود.

شهرام شکیبا که اجرای مراسم را به عهده داشت با بیان خاطره آشنایی اش با ابوالفضل زرویی نصرآباد در حوزه هنری اظهار کرد: «زرویی هیچ وابستگی سازمانی نداشت. بعد از آنکه او رفت، آمدند و کردند آنچه نباید می کردند. اما برخلاف گفته‌ها، هرگز تا آخرین روز، مهر از حوزه نبرید و به حوزه بی مهری نکرد. شاید خیلی چیزها بگویند، اما او تا آخرین لحظه در حوزه هنری کار می کرد و اتفاقاتی درشأن او شکل می گرفت.»

این طنزپرداز افزود: «اتفاقی که برای جسم زرویی افتاد، شاید خودخواسته بود. خودش می‌خواست تیشه به ریشه قامتش بزند. قدیم این مجالس را مجلس تذکر می گفتند.»

شکیبا اظهار کرد: «اگر در سه سال گذشته هر کدام از ما حاضران در خانه‌اش را می‌زدیم، او سه سال تنها نبود و نیازی نبود که بالای سر خود این شعر را بزند: «مرا روز قیامت غمی که هست این است / که روی مردم عالم دوباره باید دید. ببینید با او چه کردند.»

او با تاکید بر اینکه این مراسم تذکر است، بیان کرد: «بیایید بیشتر قدر هم را بدانیم و خط کشی‌ها را کنار بگذاریم. آنچه ما را به‌هم پیوند می‌دهد ادبیات است. ادبیات سرشار از انسانیت است؛ چطور می‌شود آن را بخوانیم و به آن عمل نکنیم؟ شرایط کمیکی ایجاد می‌شود.»

این طنزپرداز با اشاره به این حرف علی موسوی گرمارودی که گفته است زرویی عبید زمانه ماست، گفت: «شاید همین طور بود. ابوالفضل اگر می‌خواست رساله بنویسد می‌توانست رساله بسیار بنویسد، اما او طنز را انتخاب کرده بود. زرویی ادیب بود. همه کسانی که با او سروکار داشتند بر این موضوع صحه می گذارند که او درک عمیقی از ادبیات داشت.»

در ادامه مراسم سیدعلی موسوی گرمارودی درباره ابوالفضل زرویی گفت: «من دلم می‌خواست در این مراسم یادداشتی را که در تحلیل کارهای اوست، بخوانم و درباره استعداد او حرف بزنم، اما فرصت زیاد نیست. او در نقیضه‌پردازی تقریبا بی‌نظیر بود. کسی به پای کارهایی که در «تذکرة‌المقامات» می‌نوشت، نمی‌رسد.»

او سپس شعری را که در سوگ برادرش گفته بود برای زرویی نصرآباد خواند.

همچنین ساعد باقری در این مراسم گفت: «دیروز به سهیل محمودی می‌گفتم با داغ قیمر فرد ریختیم و شکستیم و ناگهان و یکباره با داغ این عزیز روبه‌رو شدیم. داغ این عزیز از جنسی است که هرچه بگذرد عمق خود را نشان می‌دهد. چیزی که در ذهنم بود تا درباره زرویی بگویم اصالت است؛ این گوهر شریف کمیاب زمانه ما. او ریشه‌دار بود و این موضوع در آثارش هم بروز کرده است. او از متون کهن فارسی رگ و ریشه می‌گرفت. اگر کسی اندک انس و الفتی با ادبیات داشته باشد، دنبال زرویی بر رشته‌ها استوار بود.» زرویی آزاده بود و آزاده زیست.»

غلامعلی حدادعادل نیز در مراسم تشییع پیکر ابوالفضل زرویی نصرآباد با تسلیت به طنزپردازان، خانواده زنده‌یاد زرویی و اهل ادبیات گفت: «درکنار پیکر مردی ایستاده‌ایم که در کمتر از یک عمر ۵۰ ساله، خودش را به‌عنوان یک چهره موثر و ماندگار در عرصه ادب فارسی تثبیت کرده است. مانند خورشیدی که در نیمروز غروب می کند، این مرد در نیمروز غروب و ما را ترک کرد.»

حدادعادل سپس بیان کرد: «زرویی توانسته در کنار کار اجتماعی و مدیریت در حوزه هنری به ادبیات خدمت کند. او در مجلات مختلف خوش داشت و معرف ادبیات بود. تصور بسیاری این است کسی که شعر طنز می گوید از سر ناچاری به این سمت آمده و خود را به لودگی زده است. فراغ از اینکه این حرف درست باشد یا غلط، مصداقش زرویی نصرآباد نیست. کسی که با شعر آشنا باشد این موضوع را تصدیق می کند که زرویی با تاریخ کهن ادب فارسی آشنا بود و سیر تحول آن را مطالعه می کرد. هنرجویان از ادبیات معاصر هم غافل نبود. عبارت‌های عربی می‌گرد. هنرجویان از ادبیات معاصر هم غافل نبود. عبارت‌های عربی می‌گرد «تذکرة‌المقامات» به کارمی برد نشان از آشنایی او با ادبیات عرب دارد. اشعار جدی زرویی نیز قدرت شعری او را نشان می‌دهد. شاعری که دغدغه‌های اجتماعی زیادی داشت و طنز را انتخاب کرده معلوم است که طنزپردازی اش از سر ناچاری نبوده است. او طنز را انتخاب کرده و مسئولیت خود را از طریق طنز می‌دانست و از این طریق به مردم خدمت می‌کند. بسیاری که طنز نمی‌نویسند نمی‌توانند از عهده آن برنیایند. تک تک افراد جامعه به خنده نیاز دارند و طنز جزء لوازم اجتماعی ماست. جامعه‌ای که از طنز محروم باشد، نقص دارد. حرف‌های بسیاری را که نمی‌توان به صورت جدی زد طنزپردازان بازبان طنز می گویند. ابوالفضل زرویی طنز را انتخاب کرده و طنز را و اغلاقیر نکرده است.»

سپس ناصر فیض -مدیر دفتر طنز حوزه هنری- با تسلیت درگذشت ابوالفضل زرویی اظهار کرد: «ابوالفضل را خاص و عام می‌شناختند. او محبوب، عزیز و ارجمند بود. همه مردم به او احترام می گذاشتند و به او علاقه‌مند بودند. این پذیرش دلیلی نداشت جز اینکه او به حق و درستی پاسدار زبان فارسی بود. اگر نیکوسخن می گفت حرمت سخن نیکو را می‌دانست. او ادبیات و اخلاق را با هم می‌دید و برای خوشامد این و آن حرف نمی‌زد. او نمونه بارز انسان شریف و خردمند بود. زمانی که در حوزه هنری بود در طول همکاری‌مان چیزی جز مهربانی و انتقال دغدغه‌هایش از او ندیدیم. او آدم کریمی بود. زرویی اصول را صیقل داده بود. به‌خاطر نگرانی از بیراهه رفتن طنز، دفتر طنز حوزه هنری را ایجاد کرد تا جریان منسجم و هدفمندی را پایه‌گذاری کند.»

شهرام شکیبا در پایان این مراسم گفت: «به من اعلام شد خیابانی که ابوالفضل زرویی در احمدآباد مستوفی در آن زندگی می کرد با خیابان دیگری به نام او نام‌گذاری خواهد شد.»

در این مراسم، محسن میرخالقی مرثیه‌خوانی کرد و حجت‌الاسلام والمسلمین محمد قمی، رئیس سازمان تبلیغات اسلامی بر پیکر زرویی نصرآباد نماز میت را اقامه کرد. سپس پیکر این چهره ادبیات و طنز به خانه ابدی خود در قطعه هنرمندان بهشت‌زهرا بدرقه شد.

محافل رسانه‌ای خاص علیه چهره‌های جدید مستندسازی سیاسی دستگاه تخریب راه انداخته‌اند

# فرمان حمله به مستندسازان جوان

زهرا جعفری
روزنامه‌نگار

**هر چقدر هم از سیاست پرهیز داشته باشید باز هم در جمع‌هایی قرار می گیرید که علاقه عجیبی دارند به «حرف سیاسی زدن» و حالا اینکه چقدر این نقل‌ها معتبرند خودش جای بحث دارد. قطعا در چنین فضای سیاسی‌پسندی، فرم مستندهای سیاسی موردپسند و بحث قرار می گیرند. در یکی دو سال اخیر، جوان‌های تازه‌نفسی به حوزه مستندسازی سیاسی ورود جدی کردند که از میان برگه‌های تاریخ معاصر، مستندهایی را رو می کنند که حتی بین سیاسیون جنجال به پا می کند. مستندهای سیاسی وارد حوزه‌هایی می‌شوند که مردم دوست دارند در موردش بیشتر بدانند و البته که برخی از اهل سیاست، نسبت به بروز آن پرهیز دارند. شاید به خاطر همین پرهیز است که وقتی مستندی سیاسی نمایش داده می‌شود، باز هم در مورد خود مستند حرف نمی‌زنند و شروع به تهدید و توهین سازندگان مستند می کنند. همان اتفاقاتی که طی یکی دو هفته اخیر با عوامل مستند «راه طی شده» صورت گرفت و حتی از قبل‌تر از نمایش و انتشار مستند مورد حملات توئیتری یکی از سیاسیون قرار گرفت. آنچه می خوانید گفت‌وگوهایی است با سه فیلمساز جوانی که مستندهای سیاسی‌شان، با مواجهه و آتش سنگین اهل سیاست روبه‌رو شده‌اند. متن اظهارات آقایان علی صدری‌نیا کارگردان مستند «قائم مقام»، علی ملاقلی‌پور کارگردان مستند «راه طی شده» و محمدرضا امامقلی کارگردان مستند «آقای نخست‌وزیر» را در ادامه می‌خوانید.**

### علی ملاقلی‌پور، کارگردان «راه طی شده»:
### لیبرال‌منش‌ها، رعایت انصاف نمی‌کنند

هنوز خیلی از سیاسیون، مستند «راه طی شده» را ندیده‌اند و اکران‌های این مستند به تازگی در فضای دانشگاهی شروع شده است. این مستند قرار بود در مورد ماجرای صحبت کند. مثل اینکه چگونه از دل کتاب «راه طی شده» و جریان فکری مهدی بازرگان، التقاط به وجود می آید و اینکه چگونه التقاط فکری سازمان مجاهدین خلق دربخش‌هایی از این کتاب پایه می گیرد. از همان روزهای ابتدایی انتشار خبر تولید «راه طی شده»، دو دسته مواجهه با این مستند را شاهد بودیم که البته این روزها یک دسته سومی هم در حال به وجود آمدن است. یک دسته مواجهه خیلی احساسی و سطحی است که حتی بعضی از افراد مثل دکتر محمد نوید بازرگان، فرزند مهندس بازرگان در آمریکا که حتی مستند را ندیده‌اند، دست به انتقاد از این اثر می‌زنند که این موضوع خیلی عجیب است و صرفا براساس شنیده‌ها و نامه‌ای که برای او نوشته بودند و با مقداری صدا و تصاویر پراکنده که به دست‌شان رسیده، حاضر شده‌اند فیلم را نقد کنند. کل فیلم چرایی و چگونگی دلایل تاثیرپذیری سازمان مجاهدین خلق از روش مهندس بازرگان را بررسی و استدلال می کند. این هم از زبان خود اعضای نهضت آزادی، صورت می گیرد. لزوما این طور نیست که مخالفان در مستند باشند و درباره این موضوع حرف بزنند. یک منتقد در کل مستند وجود دارد که از هم‌راهی است و خود بنده هستم که اگر انتقادی هم می کنم در حضور خود مصاحبه شونده‌هاست.

یک جریان دیگر مخالف مستند است که تفکر لیبرالی دارد و مهندس مهدی بازرگان را الگوی مناسبی برای گسترش این نوع تفکر در ایران می‌داند. آنها هم با رویکرد دایکوت کردن مستند، دست به انتقادهای شبیه‌وحتی با کلمات نامناسبی مثل تحریف تاریخ و کلماتی که صرفا دستی از مقابل مستند ارائه شده، ایستادند. در این نگاه، هیچ تحلیلی از خود مستند وجود ندارد. البته این جریانی که همه گویم، بخشی از جریان کارگزاران هستند که نمی‌شود به آنها اصلاح‌طلب گفت چون بخشی از اصلاح‌طلب‌ها هنوز هم را ندیده‌اند و اظهارنظر نکرده‌اند و وقتی هم را ببینند احتمالا آنها هم از بخش هایی از فیلم خوش‌شان می‌آید و آن را دوست می‌دانند.

دسته سومی هم که عرض کردم جریان میانه‌رو یا جریانی است که بین اصولگرایی و اصلاح‌طلبی است. این دسته از مخاطبان، خیلی فیلم را دوست دارند شاید هم بیشتر از دو جریان سیاسی کشور، از فیلم خوش‌شان آمده باشد. به‌عنوان مثال آقای مجتبی مطهری که خودشان هم جزء کسانی بود که در مستند حضور داشتند، بعد از نمایش مستند گفت به نظرم فیلم خیلی خوبی است و چایش در فرهنگ سیاسی حالی‌اش بوده است و زوایای پنهان نهضت آزادی را مشخص کرد و اگر از نقدی هم داشته کاملا با انصاف بوده است. خانواده آقای مطهری و فرزندانش جزء جریان‌های میانه‌رو به حساب می‌آیند. گاهی اوقات حرف‌هایشان به مذاق اصلاح‌طلبان خوش می‌آید و گاهی اوقات به مذاق اصولگرایان. به غیر از اینشان ناطق نوری هم که فیلم را دید، کار را دوست داشت و به بار بیشتر سر هم گفت کار خیلی خوبی است و اینکه مستند شرط انصاف را رعایت کرده است.

با اظهارنظرهای جریان‌های میانه‌رو در روزهای آتی، می‌توان گفت این جریان‌های لیبرال‌منش که از مهندس بازرگان یک قدیس ساخته‌اند و قائل به نقد مهندس بازرگان نیستند، در نقطه ضعف قرار می گیرند و نظرات‌شان کمرنگ می‌شود. این جریان لیبرال‌منش فکر می کنند این نظراتی که همیشه از زاویه عموم می‌دهند یا بقیه هم قبول دارند، اما آن طور که خواهیم دید بخش زیادی از بدنه اصولگرایی و جریان‌های میانه‌رو و حتی بخش زیادی از اصلاح‌طلبان از فیلم خوش‌شان آمده است. کسانی که همین طور هم شده و اظهارنظرها هفته‌اول است. باعث تاسف است که در نقد هایش حتی به این مساله هم توجه نمی کنند که در بخش هایی از مستند از خدمات اجرایی مهندس بازرگان تحلیل شده است و حتی آنقدر شرط انصاف نمی کنند که بگویند آنجاهایی که شما تجلیل کردید، نقاطی بوده که ما دوست داشتیم. به‌رغم اینکه که حالت آزاداندیشی به خودشان می گیرند، ولی قائل به نقد نیستند و نکاتی که ما از مهندس بازرگان تعریف کردیم را هم نمی گویند؛ یعنی در حالت گارد صد درصد هستند و به دنبال این هستند که فیلم کمتر دیده شود. اینها اشتباه می کنند چون در این شرایط مردم بیشتر کنجکاوی می‌شوند و بیشتر خواهان آن خواهند بود که ما اینکه این فیلم از پس قرار در فضای VOD قابل نمایش است و مردم می‌بینند و نظرات‌شان را در صفحه‌های مجازی انتقال خواهند داد.

آن چیزی که به‌یهی است و خود نهضت آزادی هم نمی‌تواند انکار کند و حتی سه نفر از اعضای رده بالای قدیمی نهضت آزادی هم در فیلم به آن اشاره کرده‌اند، این است که سازمان مجاهدین خلق به‌عنوان یک جریان التقاطی و تروریستی‌ترین سازمان تاریخی ایران از دل نهضت آزادی بیرون آمده است و این موضوع در مصاحبه محمد مهدی جعفری، مصاحبه مرحوم محمد بسته‌نگار، داماد آیت‌الله طالقانی که از اعضای اولیه نهضت آزادی بودند و همچنین در مصاحبه محمد توسلی مشهود است.

حالا مقداری تشکیک ایجاد کردند و می گویند ما بعد از انقلاب با مسعود رجوی فاصله داشتیم و این راهم در خود فیلم توضیح دادیم که این ارتباطات وجود داشت. کما اینکه در مصاحبه‌هایی که خارج از فیلم هم هست، آقای ابراهیم یزدی و آقای توسلی گفتند که کمی قبل از حدود ۶۰ که سازمان مجاهدین خلق دچار تفاوت‌های ماهیتی هم کردند و تروریزند و مسعود رجوی و موسی خیابانی پیش آنها رفته بودند و همانجا گفته بودند که سازمان مجاهدین به‌زودی با جمهوری اسلامی درگیر خواهد شد و حدود ۲ جنگ شدید را می‌اندازیم. این خاطره از ابراهیم یزدی در فیلم مستند آقای دادستان، هم نقل کرده است که من برگشتم به آنها گفتم زود شما نمی‌رسد که می‌شود. طبق همین خاطره واقعا جای سوال است که چطور می‌شود که اعضای سازمان مجاهدین خلق، درخصوص امنیتی‌ترین و مهم‌ترین مسائل‌شان که همان درگیری با جمهوری اسلامی است، با اعضای نهضت آزادی مشورت می کنند؟ چقدر اینها به هم محرم هستند که این مشورت را با هم می کنند و مساله بعدی اینکه ابراهیم یزدی آنجا می گوید که من فقط گفتم که زودتان نمی‌رسد، یعنی بحث نفی کردن کار اینها در جریان نبوده است یا بحث اینکه بگوید که شما اشتباه می کنید هم مطرح نبوده است؛ بحث این بوده که زودتان نمی‌رسد. یعنی اگر زودتان می‌رسید، نهضت آزادی تشویق‌تان می‌کرد؟ چه سال‌های ۶۰، ۶۱ و ۶۲ که واجد تیرهای سازمان تروریستی منافقین بود. این سازمان ۱۷ بار نفر را به گفته خودش، ترور کرده است. از افراد خیابان، از طرفداران خط امام و بچه‌های جبهه و جنگ که از جبهه برمی گشتند، حتی مغاره‌داری که عکس امام را زده بود تا حزب جمهوری تا نمایندگان مجلس از طیف‌های مختلفی که به این سازمان مخالفت می کردند، دست به ترور آنها می‌زند. یعنی هر کسی که با سازمان مجاهدین مخالفت کرد، منافقین دست به تروریزند. حتی درون سازمان مجاهدین هم هر کسی دست به انتقاد از سیستم مسعود رجوی زد، محکوم به ترور و حذف شدن بود. سوالی که اینجا از نهضت آزادی مطرح می‌شود، اینکه می گویند ما فاصله گذاری کردیم از سازمان مجاهدین خلق برائت کردیم. شما چطور برائت کردید؟ که هیچ وقت سند علنی از آن وجود ندارد؟ مساله بعدی چگونه می‌شود از این ۱۷ هزار نفر، حتی یک نفر از اعضای نهضت آزادی را هم ترور نکردند؟ این سوالی است که دیروز در مناظره از معتمدی‌مهر، نماینده حزب منحله نهضت آزادی، در دانشگاه صنعتی شریف مطرح شد و پاسخی هم به آن داده نشد چون جوانان در این واقعیت است که رابطه نهضت آزادی و مهندس بازرگان با سازمان مجاهدین خلق همان رابطه پدر و فرزندی است و این پدر تا آنجایی که می‌توانست از فرزندش حمایت کرد.

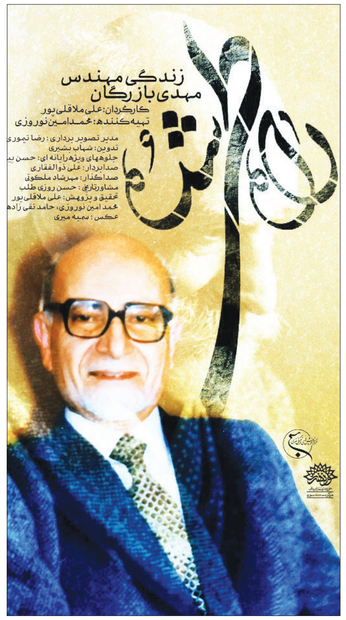


### امامقلی، کارگردان «آقای نخست‌وزیر»:
### انتقاد با طعم دعوای لفظی در یک روزنامه

وقتی مباحث سیاسی برای ساخت یک مستند انتخاب می‌شوند، معمولا طیف‌ها، گروه‌ها و جناح‌های مختلف سیاسی و طبعا افراد دنبال جایگاه خودشان در آن مستند می گردند تا طرح بحث و موقعیت خودشان را پیدا کنند. بخشی از این جناح‌ها و طیف‌ها که خودشان را پیدا نمی کنند و هویت از دست رفته خودشان را نمی‌توانند احیا کنند یا به هر شکل ممکنی نمی‌توانند با آن روایت ارتباط بگیرند، منتقد آن روایت و حتی راوی خواهند شد. غیر از متن رسانه‌ای که منتشر می کنند و نظرشان را می گویند به خود راوی هم اعتراض می کنند و برچسب می‌زنند. یا مستند آقای نخست‌وزیر، «طیف‌های مختلفی چالش داشتند چه از طیف اصلاح‌گرای دوره آیت‌الله کاشانی که به ایشان علاقه‌مند بودند چه از طرف طیف علاقه‌مند به دکتر مصدق که امروز تفاوت‌های ماهیتی هم کردند. مثلا یادم می‌آید روزنامه «کیهان» منتقد بود به دلیل اینکه معتقد بودند جزء یا عناصر مورد وفاداری به نهضت آزادی حسبت کردیم و روی همین استدلال مستند را حذف یا تایید نمی کردند و این تعبیر را داشتند که ممکن است بازی خورده باشیم. بعد از اینکه مستند را در تجزیه روزنامه «شرق» اکران کردیم، مورد نقد این دوستان هم واقع شدیم و کار داشت به جاهای باریک کشیده می‌شد و حتی به دست توهین هم رفتند و شاخ وشانه کشیدن‌های فیزیکی هم شروع شد. می گفتند شما در مستند به طیف سیاسی ما فحاشی کردید و ۷۰ دقیقه افترا بستید و حالا باید سکوت کنید تا ما علیه شما حرف بزنیم. البته خب همان ابتدا که قلم شروع شد یالس هایی می‌آمد که قضاوت می کردند بله نقشه شما طرفدار آیت‌الله کاشانی هستید. اما مهم‌ترین جمله‌ای که در آن تجزیه نقل شد این بود که گفتند: «شما این فیلم را ساختید که ملی کردن صنعت نفت را نشان دهید شما این فیلم را ساختید که مذاکرات و دولت آقای روحانی را بازنمایی کنید، طبعا مستندسازی که کار تاریخی می کند به‌دنبال عبرت‌پژوهی تاریخی است، اگر مخاطب پیامش را درست گدشایی کرده باشد حتما موفق بوده است که پیامش را برساند. یادم می‌آید تیتری که «کیهان» برای مستند ما زده بود این بود «بهای تحریف تاریخ». البته در روزنامه «شرق» هم همین حرف به ما زده می‌شد، چون خودشان را نمی‌توانستند پیدا کنند و بود قلو معروف فیلمساز به یکی از دو جناح غش نکرده است. حالا که این روزها جدال‌های سیاسی بر یک اثر مستند دیگری از آقای ملاقلی پور شروع شده است دوست دارم در مورد آن هم حرف بزنم.

فضای کلی که در مستند «راه طی شده» ایجاد شده است، حیلی تفاوتی با مستند ما ندارد. منتها چون دوره مهندس بازرگان، به لحاظ تاریخی به ما نزدیک‌تر است، برای همین خیلی‌ها برنمی‌تابند که این جریان نقد شود. اینکه آقای ملاقلی پور در مستندش به دولت موقت نقد داشته است، هیچ شکی نیست. اما اینکه ایشان را به تحریف متهم کنیم باید بیاید بنشیند ادله کند. مهم‌ترین بحثی تولید متن رسانه‌ای برای یک مستند این است که باب گفت‌وگو را باز کند، به نظرم کارگرد مستند «راه طی شده» همین بوده و باب گفت‌وگو را برای یک مقطع تاریخی مهم باز کرده است. باید دید که آیا تحمل گفت‌وگو وجود دارد، افراد حاضرند گفت‌وگو کنند یا نه؟ امروز تنها راه چاره بورس‌رفتن از مشکلات در کشور ما، همین گفت‌وگو است.

وقتی عامات گفت‌وگو را رعایت نکنیم و برچسب بزنیم. مباحث وارد مرحله دیگری می‌شود و به سمت جدل می‌رود. اما همه اینها یک مستندساز را دلسرد نمی کند چون باید دید که برآیند همه اینها به چه چیزی می‌رسد؟ مثبت آن باید به نظرم طرح بحث درباره مقاطع تاریخی امروز خیلی لازم است. از دوره ملی شدن صنعت نفت ۷۰ سال می گذرد و چندین نسل عوض شدند و الان وقت طرح بحث است و باید این کارها را انجام داد تا فراموش نشود؛ این مستندها باعث روشن شدن خیلی از مسائلی می‌شود که نقاط تاریک تاریخ ما هستند.

### علی صدری‌نیا، کارگردان «قائم‌مقام»:
### سیاسیونی که می‌خواهند خاطرات تاریخی‌شان را عوض کنند

درمورد مستند «قائم‌مقام» چند نوع مواجهه داشتیم. یک نوع مواجهه حرفه‌ای بود که مستند را می‌دیدند، حتی نقاط ضعف و قوت اثر را بنابر آن تجربه تاریخی‌ای که داشتند و احساس می کردند وقایع تاریخی درست نیست، به ما منتقل می‌کردند. ما هم در مقابل، سندهای‌مان را ارائه می کردیم. اگر در نکته‌ای نقصی وجود داشت، سعی می کردیم با روی باز در اکران‌های خصوصی ماقبل از پخش مستند بپذیریم و اصلاح کنیم. شق دوم مواجهه با مستند «قائم‌مقام» مربوط به می‌گفتند اگر می‌شد دوربین را خاموش کنید تا بتوانیم حقیقت بگویم آن وقت بود که می‌گفتند بخش‌هایی از مستند شما منطبق با واقعیت است. آنها شاید به لحاظ خط و خطوط سیاسی‌ای که امروز پیدا کرده‌اند، نمی‌خواهند موضع گیری مثلثی درباره این موضوع داشته باشند. یک مستند سیاسی با سیاسیونی مواجه است که حالا درگذر زمان خط و خطوط سیاسی‌شان عوض شده و اینها فکر می کنند که باید خاطره‌های تاریخی‌شان هم عوض شود. به‌طور مثال وقتی سراغ بعضی از ده‌ها شخصی می‌رفتم برای مصاحبه و خاطره‌گویی، غالبا افراد از پاسخگویی و عدم تقبل‌پذیری است. در سیاسیون ما تحمل وجود ندارد و افراد قائل به یک‌سری گفتن نیستند؛ یعنی چه جریان راست و چه جریان چپ قائل نیستند جواب سوالاتی که در گذشته اتفاق افتاده را بدهند و نسبت به عملکردشان پاسخگو باشند. یک برچسب سیاسی دیگری که همیشه وجود داشته این است که فلان فیلم حکومتی است یا مثلا پول ساخت فیلم را فلان دستگاه یا ارگان داده است. اصلا این واژه حکومتی را متوجه نمی‌شوم معنایش چه می‌شود؟ به هرحال شما با بیت کاری که انجام داده‌اید، فیلم را به یک نهادی یا جایی عرضه می کنید و می‌فروشید. نمی‌شود گفت چون سرمایه گذار فلان سازمان بوده در نتیجه فیلم حکومتی است. اگر این طور بخواهیم حساب کنیم تمام آدم‌هایی که کارمند جمهوری اسلامی هستند، در نهادهای مختلف مثل وزارت ارشاد، شهرداری، اداره برق و... اینها همه حکومتی‌اند چون واژه‌ای از یک سازمانی حقوق می‌گیرند. من هم در فیلم‌هایم با این برچسب‌ها مواجه بوده‌ام اینجا کارش تمام شده است، حکومتی است و... درواقع موضوع جدیدی نیست. آنها همیشه برای فرار از پاسخگویی سعی کردند با این تعابیر فیلم را مورد سرزنش قرار بدهند، چه از جنح چه و چه از جناح راست، سیاستمداران با چنین تعابیری مستندسازان را می‌نوازند. واقعا متوجه نمی‌شوم که می گویند فلان فیلم سفارشی است، یعنی چه؟ به‌طور مثال سفارش داده می‌شود که در مورد فلان واقعه فیلم بساز. من بر مبنای اینکه آیا اندیشه آن فردی که فیلم را سفارش داده با اندیشه من فیلمساز می‌خواند و با همدیگر می‌توانیم به یک توافق فکری و اندیشه‌ای برسیم، آن فیلم را قبول می کنم. ولی اگر مثلا کسی بخواهد به معنای اینکه تویول را بگیر فلان جریان را خراب کن، این اسمش سفارشی نیست. اسمش مزدور شدن است. وگرنه عنوان سفارشی به نظر من هیچ اشکالی ندارد و می‌توان با یک نهادی یک باید سوسه‌ای و یا یک فردی به یک نتیجه‌ای رسید که کار مشترکی را انجام داد. اشکالش در کجاست؟ معمولا در مورد سه چهار فیلم و سه چهار جلد کتابی که نوشتم همیشه با این موضوع مواجه بودم و دلیل اصلی‌اش فرار از پاسخگویی و عدم تحمل مسئولان است.

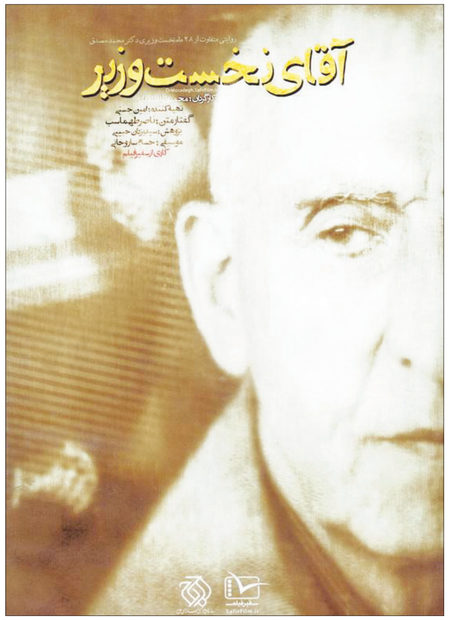


### جواد موگویی، کارگردان «پرونده ناتمام»:
### سیاسیون حداقل جواب سوالات مستند ما را بدهند

اگر شما بخواهید مستندی را بسازید که همه راضی باشند، این امکان وجود ندارد. از طرفی هیچ مستندساز و روزنامه‌نگار و نویسنده‌ای نمی‌تواند بگوید که من می‌توانم. بی‌طرفی امکان ندارد اما باید منصف بود. اینکه غالبا شخصیت‌های سیاسی می گویند این مستند بی‌طرفانه نبود، اساسا واژه‌ای اشتباه است. یک روایت کننده نمی‌تواند بی‌طرف باشد، بلکه باید منصف باشد؛ یعنی شما می‌توانید بگویید که این فیلم منصفانه نبود اما نمی‌توانید بگویید این فیلم بی‌طرف نیست؟ بحث دیگری که معمولا گفته می‌شود همین بحث تحریف است. غالبا شنیده می‌شود که می‌گویند: «فلان مستند تحریف شده است...» ببینید با مصادیق صحبت کرد، نمی‌توان همین طوری یک عنوان داد که اینها تحریف شده هستند بدون اینکه ذکری از مصداقی از اتفاقی که تحریف شده را بیاوریم. اما اینکه چرا سیاسیون به فیلم‌های مستند چه چه و چرا راست می‌شوند، غالبا افراد از پاسخگویی و عدم تقبل‌پذیری است. در سیاسیون ما تحمل وجود ندارد و افراد قائل به یک‌سری گفتن نیستند؛ یعنی چه جریان راست و چه جریان چپ قائل نیستند جواب سوالاتی که در گذشته اتفاق افتاده را بدهند و نسبت به عملکردشان پاسخگو باشند. یک برچسب سیاسی دیگری که همیشه وجود داشته این است که فلان فیلم حکومتی است یا مثلا پول ساخت فیلم را فلان دستگاه یا ارگان داده است. اصلا این واژه حکومتی را متوجه نمی‌شوم معنایش چه می‌شود؟ به هرحال شما با بیت کاری که انجام داده‌اید، فیلم را به یک نهادی یا جایی عرضه می کنید و می‌فروشید. نمی‌شود گفت چون سرمایه گذار فلان سازمان بوده در نتیجه فیلم حکومتی است. اگر این طور بخواهیم حساب کنیم تمام آدم‌هایی که کارمند جمهوری اسلامی هستند، در نهادهای مختلف مثل وزارت ارشاد، شهرداری، اداره برق و... اینها همه حکومتی‌اند چون واژه‌ای از یک سازمانی حقوق می‌گیرند. من هم در فیلم‌هایم با این برچسب‌ها مواجه بوده‌ام اینجا کارش تمام شده است، حکومتی است و... درواقع موضوع جدیدی نیست. آنها همیشه برای فرار از پاسخگویی سعی کردند با این تعابیر فیلم را مورد سرزنش قرار بدهند، چه از جنح چه و چه از جناح راست، سیاستمداران با چنین تعابیری مستندسازان را می‌نوازند.



## یادداشت

### در مستندسازی سیاسی کجا ایستاده‌ایم؟

میلاد جلیل‌زاده
روزنامه‌نگار

سینمای سیاسی جهان نزدیک به ۱۰۰ سال قدمت دارد و طی این سال‌ها درونمایه‌های مختلف دیگری را هم طبق بعضی از تعاریف، ذیل خودش قرار داده که از جمله می‌شود به فیلم‌های فمینیستی، فیلم‌هایی بر پایه جنگ، آزادی بیان، آنارشیسم، انتخابات، انقلاب‌ها، ترور، خصوصی‌سازی، دودمان پادشاهان، دیکتاتوری‌های مشهور، فاشیست‌ها، جنبش‌های کارگری و... اشاره کرد. سینمای سیاسی چه در گونه‌مستند و چه در درام، یک ژانر به حساب نمی‌آید، بلکه یک تیم و درونمایه است. یک فیلم سیاسی می‌تواند در قالب‌های تراژیک، کمدی، تریلر، نوآر و... قرار بگیرد و مستندهای سیاسی هم می‌توانند در ژانرهای مختلف مستند ساخته شوند اما مستند سیاسی- تاریخی یک ژانر به خصوص است که اتفاقا در ایران هم خیلی به آن توجه شده است. انیمیشن‌های مستند، مستندهای بازسازی شده و مستندهای چالش گرانه که کارگردان اثر به‌عنوان یک پژوهشگر و هدایت کننده ماجرا در جلوی دوربین قرار دارد، همه زیرشاخه‌های گونه‌ای هستند که معمولا به بازخوانی وقایع سیاسی در تاریخ معاصر می‌پردازد. این نوع مستندها را به‌رغم اینکه در مدیوم سینما تولید می‌شوند، گونه‌ای از ژورنالیسم پژوهشی هم می‌دانند. در مستندهای سیاسی- تاریخی معاصر، پژوهش بخش قابل توجهی از یک پروژه را تشکیل می‌دهد و در مرحله بصری شدن کار تا جایی که ممکن است می‌شود از افراد باقی‌مانده آن دوران استفاده کرد و در جاهایی که چنین چیزی امکان‌پذیر نبود، بخش هایی از کار بازسازی می‌شوند. انیمیشن‌های مستند که روند آنها با تصویرسازی برای صداهای به‌جا مانده از دادگاه‌های مهم شروع شد، اولین مرحله از تکوین این ژانر مستند بودند. سپس بازسازی‌های ژانل هم فراگیرتر شدند و سینمای مستند و سینمای داستانی مرزهایشان را مرتب کمرنگ‌تر کردند.

در ایران مستند، آخرین روزهای زمستان / یک طرف و فیلم سینمایی «ایستاده در غبار» از طرف دیگر نشان‌دهنده هرچه کمرنگ‌تر شدن این مرزها هستند؛ چنانکه این دو فیلم، به‌رغم معرفی شدن اولی به‌عنوان مستند و دومی به‌عنوان فیلم داستانی، چندان تفاوتی در ساختارشان نداشتند. نوع دیگری از مستندها هستند که اصل را بر استفاده از آرشیوهای واقعی قرار داده‌اند اما جایی که این موضوع برایشان ممکن نبوده، دست به تولید صحنه‌های بازسازی شده زده‌اند. در مستند «دست‌های خالی»، که درباره شخصیت میشل فوکو، فیلسوف معاصر فرانسوی و نسبت او با انقلاب اسلامی ایران ساخته شده است، از این جمله نوع دیگری از مستندهای سیاسی- تاریخی معاصر وجود دارند که کارگردان اثر به‌عنوان یک چالش گرم با موضوع فیلم، جلوی دوربین می‌آید و مخاطب را جست‌وجوگری‌اش به دنبال حقیقت مطلب همراهی می‌کند. مستند «راه‌طی شده» ساخته علی ملاقلی‌پور که به موضوع ارتباط فکری مهندس بازرگان با سازمان مجاهدین خلق می‌پردازد، از جمله این نوع فیلم